

خیاط کهنه‌کار اهالی سیاست

گفت و گو با «محمود بصیرتی» که سال‌های متمادی به تن و قامت دولتمردان و اهالی سیاست کشور لباس دوخته و ناگفته‌های زیادی از حرفه‌اش دارد

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۰
۸ ذی الحجه ۱۴۴۲ • ۱۹ جولای ۲۰۲۱
شماره ۲۰۷۱۳

۱۹۳۳

استانداردهای

یک ضد آفتاب خوب

۲

۷ توصیه به خانم‌ها برای

خرید صندل تابستانی

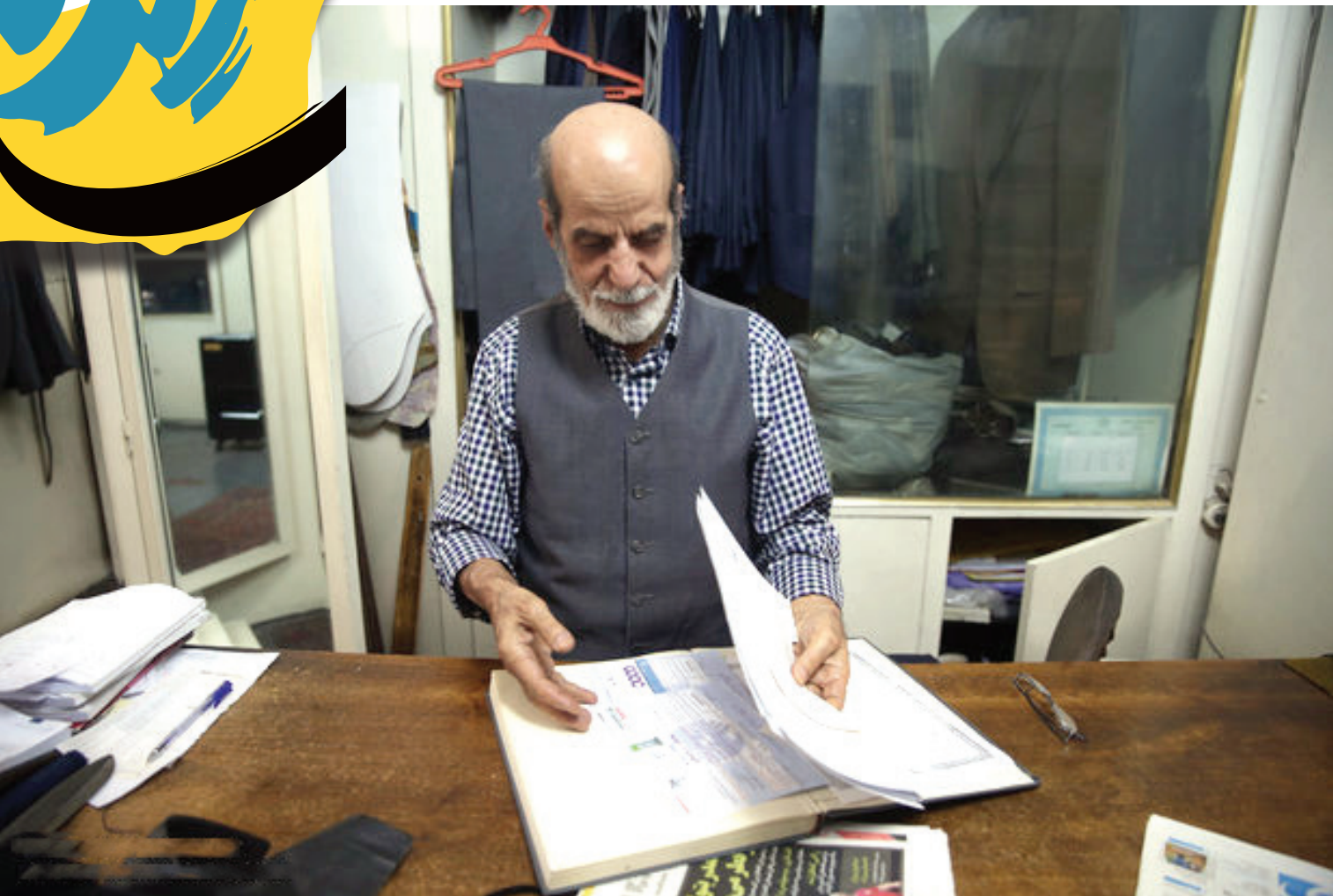
۳

تابستان خود را چگونه

می‌گذرانیم؟

کپی صمیمی با چند نوجوان درباره اوقات فراغت در تابستان گرم و گرمناهی

۴



کسب‌وکارها زعفران

صادق جهانی

پرونده



شاید برای تان جالب باشد که بدانید سیاستمداران و مسئولان هم گاهی خیاط خاص خودشان را دارند. «محمود بصیرتی» که به گفته خودش یکی از کهنه‌کارترین و با سابقه‌ترین خیاط‌های پایتخت است، نزدیک به شصت سال در خیاطی‌اش واقع در یکی از نقاط غربی تهران، علاوه بر شهروندان عادی، هر روزه میزبان تعداد زیادی از اهالی سیاست است که قدم در مغاز داش می‌گذارند. با متر دور گردنش قد و قوار ه‌شان را اندازه می‌گیرد، به پارچه‌ها یشان قیچی می‌اندازد و برش می‌زند و کت و شلوارشان را می‌دوزد. سال‌ها پیش آوازه هنرش به گوش مردم و مسئولان می‌رسد و به واسطه حجم زیاد سفارش‌ها لقب «خیاط شبانه‌روزی» را به‌وی می‌دهند. اما برایش مسئول و غیر مسئول فرقی ندارد، از همه به یک اندازه دستمزد می‌گیرد و به همه مشتریانش هم یک نوع کار تحویل می‌دهد. هر چند سرش شلوغ است اما گپ و گفت جالبی با ما داشت که خواندنش را به شما توصیه می‌کنیم.

۵۶ سال با یک دکور

بصیرتی که متولد و بزرگ شده بروجد و لهجه و گویش آن منطقه در کلامش پیداست، گفت و گویش را با ماجرای خیاط‌شدنش آغاز می‌کند و می‌گوید: «متولد ۱۳۲۳ هستم. تا پایان سربازی در بروجد بودم و بعد از آن به تهران آمدم و برای همیشه ماندگار شدم. در دوران سربازی برای تمام تیمسارها و سپهدها لباس می‌دوختم و برای اندازه‌گیری و پرو به خانه‌هایشان می‌رفتم. این را هم بگویم پدرم، عمویم، دایی‌ها و پسرخاله‌هایم همگی خیاط هستند. از دوران پچگی در کنار تحصیل، به مغازه پدرم می‌رفتم. همیشه می‌گفت خیاطی کار سختی است، اما به‌خاطر علاقه شدیدم وارد این حرفه شدم. جواز کسبم را ۵۶ سال پیش گرفتم. خوب است بدانید مغازه‌ام را در طول این چند دهه جابه‌جا نکردم و حتی چیدمانش را تغییر ندادم و همان دکور قدیم را حفظ کردم.»

می‌خواستند پایم را به دربار باز کنند، نپذیرفتم

شاید بپرسید که برای اولین بار پای مقامات سیاسی چطور به مغازه بصیرتی باز شد و آوازه کار و فعالیتش به گوش‌شان رسید که این‌طور پاسخ می‌دهد: «از میان درباری‌ها اولین بار برای گلسترخی‌ها لباس دوختم. بعد از چند وقت یکی از آن‌ها مرا به منزلش دعوت کرد، خدا شاهد است نمی‌خواستم بروم. زمانی که رفتم از تشریفات‌شان خجالت کشیدم، آشپز، خدمه... حدود ۴۰ نفر در آن مهمانی حضور داشتند که یکی‌شان همین امیرعباس هویدا بود. گلسترخی بعد از صرف غذا به حضار گفت شما اگر دم‌تور سالی بکنم، همه گفتند چه سالی؟ گفت، دو دست کت و شلوار می‌پوشم و می‌خواهم نظرتان را در باره هر یک بگویم. کت و شلوار اول دوخت یک خیاط ایتالیایی در چهار اوطالقای بود، با آن بین مهمانان قدم‌زد و گفت پشت و جلوی آن را درست ببینید. بعد گفت، یک دست کت و شلوار دیگر هم می‌پوشم و در آخر نظر دهید که کدام یک بهتر و زیباتر است؟ کت و شلوار دوم را هم که من دوخته بودم به تن کرد و دوباره میان جمع دوری‌زد و نظر خواهی کرد، همه گفتند دومی یک چیز دیگر است و با اولی خیلی فرقی می‌کند. او گفت چون این دومی هنریک خیاط ایرانی است. بعد از آن هر ارباب رجوعی که به مغازه می‌آمد اول سوال می‌کرد گلسترخی لباس هایش را این‌جامی‌دوز؟ می‌گفتم: بله. به‌هوای او همه دولتمردان وقت آمدند، حتی یکی از درباری‌ها قصد داشت مرا به دربار بکشاند ولی دوست نداشتم پایم را آن‌جا بگذارم و خدا را شکر یک بار هم نرفتم. اما نامم‌زبان‌زد و هر کسی که برایش لباس می‌دوختم، مشتری دیگری با خود می‌آورد. طوری بود که همه مرا خیاط شبانه‌روزی صدا می‌کردند و از ساعت ۶ بعد از ظهر به کسی اجازه نمی‌دادیم وارد شود، از بس که مشتری‌ها منتظر بودند تا کارشان را راه‌بندازیم. یکی از برادرانم که باز نشسته شرکت برق است، عصرها در مغازه می‌آمد و آن قدر که مغازه شلوغ می‌شد جلوی در می‌نشست و کسی را راه نمی‌داد تا بتوانم به مشتریان داخل رسیدگی کنم. بعدش هم به لطف‌خدا در سراسر ایران معروف شدم. در حدود ۶۰ سال فعالیتیم، همه کارهای خیاطی از اندازه‌گیری و برش تا دوخت را خودم انجام می‌دهم و به‌خاطر ندارم به شخص دیگری سپرده باشم.»

الان هم مقامات سیاسی

زیادی مشتری‌ام

هستند

«حالا هم تعداد زیادی از مقامات و مسئولان سیاسی کشور برای دوخت کت و شلوار به مغازه‌ام می‌آیند»، بصیرتی با این مقدمه می‌افزاید: «بنا به دلایلی نمی‌توانم نام مسئولان فعلی را که به این‌جامی‌آیند، بگویم ولی همه جور مسئول سیاسی پای‌شان به این‌جا باز شده و هنوز که هنوز است از مشتریانم هستند، از وزیر و رئیس‌های سازمان‌ها گرفته تا نمایندگان مجلس. گرچه از شهروندان دیگر هم مشتریان زیادی دارم. این را هم بگویم از هر کسی که برای دوخت‌پیش‌من بیاید به اندازه‌اجرت می‌گیرم. هیچ فرقی بین مشتریانم نمی‌گذارم. همه را به یک چشم می‌بینم و سفارش همه را هم به یک شکل تحویل می‌دهم. بهتر بگویم فرقی بین بالا و پایین نمی‌گذارم. مسئولان معمولاً به‌شاگردانم انعام می‌دهند ولی خودم فقط مبلغ روی قبض را دریافت می‌کنم و خودم مسئولان مدام می‌گویند که شما پول کمی می‌گیرید.»

برخی مسئولان برای دوخت

پارچه‌های انگلیسی و

ایتالیایی می‌آورند!

سوال بعدی من از محمود بصیرتی در باره پارچه مورد استفاده مسئولان برای دوخت لباس هایشان است، این که بیشتر خارجی‌پسندند یا ایرانی؟ وی در این باره می‌گوید: «برخی پارچه خارجی می‌آورند که اغلب از برندهای انگلیسی و ایتالیایی است. البته من خودم هم پارچه خارجی دارم که آقایان مسئول پارچه‌های خارجی درجه یک را انتخاب می‌کنند. ناگفته‌نماند برخی هم از پارچه‌های ایرانی استفاده می‌کنند. پارچه‌های ایرانی هم از نظر دوخت عالی است، اما ایرادات جزئی دارد که با هر طرف‌شدنشان نیازی به واردات پارچه‌های خارجی نداریم. بگذارید در باره همین پارچه‌خاطرهای تعریف کنم، اواخر دهه ۴۰ خداوند توفیق زیارت خانه‌خدا را نصیب کرد، رئیس کاروان‌مان در مکه به دنبال خرید پارچه درجه یک بود تا این که پارچه‌ای خرید و نشانم داد. قاقاه خندیدم، گفتم این که پارچه ایرانی خودمان است اما قبول نمی‌کرد. گفتم من خیاطم و وسط‌پارچه‌ها بزرگ شده‌ام. می‌خواهم این را بگویم که پارچه ایرانی از همان قدیم معروف بود و در بازارهای خارجی به فروش می‌رسید. نمونه عینی‌اش هم عربستانی‌ها بودند که پارچه‌ما را وارد می‌کردند.»

مسئولان سالی یک بار

می‌آیند و چندین دست

لباس سفارش می‌دهند

سوال بعدی من از بصیرتی در باره سلیقه سیاسیون در انتخاب رنگ، طرح و الگوی دوخت لباس‌شان و همچنین تعداد سفارش هایشان است که می‌گوید: «مسئولان سن بالا زیر و بم کار را به خودم واگذار می‌کنند، می‌گویند هر طور که قشنگ‌تر است و به بدن و قامت‌مان می‌نشیند، می‌پوشم. زیاد پیش‌نهاد طرح خاصی نمی‌دهند. بیشترشان هم به دنبال رنگ و طرح‌های سنگین هستند، یعنی مشکی، سرمه‌ای و نوک مدادی. خیلی کم سفارش مدل‌های جوان‌پسند می‌دهند ولی جوان‌ترها گاهی الگوهای خاص خودشان را پیشنهاد می‌دهند. معمولاً هم سالی یک بار می‌آیند و چند دست سفارش می‌دهند که خیال‌شان راحت باشد.»

لباس مشتری‌های خارج از کشورم را بدون پرو می‌دوزم

دوخت چند دست کت و شلوار هم می‌دهند و با خودشان می‌برند، یعنی افرادی‌اند که پیش‌من الگو دارند، تماس می‌گیرند برای مان‌بدوزید و در آینده نزدیک که به ایران سفر کنیم، تحویل می‌گیریم. بدون پرو برایشان می‌دوزم و آماده تحویل‌شان می‌دهم. اگر بگویند وزن‌مان اضافه شده، با تجربه‌ای که دارم اندازه‌شان را کمی بیشتر در نظر می‌گیرم و اگر هم لاغرتر شده باشند، اندازه‌شان را کمتر می‌گیرم. در ضمن بعضی از سفیران فعلی کشورهای خارجی در ایران هم از مشتریانم هستند. برای یکی از سفیران ایران در یکی از کشورهای خارجی بدون پرو لباس دوختم که همسرش برایش بر دو بعدش هم آمد و کلی از من تشکر کرد.»

نامه‌های زیادی به من می‌دهند تا به

دست مسئولان برسانم

بصیرتی به گفته خودش در طول سال‌های متمادی که بر تن مسئولان لباس دوخته، یک بار نشده که از آنان پیگیر کار شخصی خودش یا دیگران شود. او در این باره بیشتر توضیح می‌دهد: «فراوان پیش‌آمده که مشتری‌ها، آشنایان و اطرافیان می‌گویند سفارش کارمان را بکن ولی من هیچ وقت قبول نکردم. شفاهی در خواست دادند، نامه‌های زیادی به دستم می‌رسانند که تحویل مسئولان دهم ولی چنین کاری نمی‌کنم. حتی برای شخص خودم به مشتریان سیاسی‌ام رو نمی‌زنم و از این سوءاستفاده‌ها به هیچ عنوان خوشم نمی‌آید.»



عنوان سراغ الگوی خارجی نمی‌روم. طرح و الگویی که به یک وزیر و نماینده نشان می‌دهم، همان را نشان یک کارمند مشتری عادی هم می‌دهم. خدا را شکر تا به حال پیش‌نیامده که مسئول و مشتریان دیگر از کارم ناراضی باشند. تازه هر کدام‌شان برایم مشتری هم می‌آورد.»

از دولت فرانسه دعوت‌م کردند برای کار به کشورشان بروم

چند سال بعد از انقلاب، خیاطی بصیرتی دچار آتش‌سوزی و به دنبال این اتفاق از سوی دولت وقت فرانسه و سفیر سابق این کشور در ایران به‌وی پیشنهاد کار می‌شود که می‌گوید: «نمی‌دانم چطور به گوش فرانسوی‌ها رسید که مغازه‌ام آتش گرفته است. چند روز بعد از آن اتفاق از من دعوت کردند به فرانسه بروم و گفتند خودمان برایت مغازه‌باز می‌کنیم و تا یک سال همه درآمدت مال خودت. گفتم من حتی یک ثانیه هم خاک ایران را ترک نمی‌کنم و مملکت‌م را به هیچ‌جا نمی‌فروشم. بالاخره این‌جا بزرگ شده‌ام و دوست داشتم همین‌جا کار کنم. حتی آقای اریک که تا مدتی پیش از آتش‌سوزی مغازه‌ام چند سال سفیر فرانسه در ایران بود و ماموریتش به پایان رسیده بود، از چشمش مرا بیشتر می‌خواست. تماس

اجازه‌ه‌ندادم فرزندانم وارد این کار شوند

این خیاط پیش‌کسوت که حتی سال ۱۳۴۷ برای گذراندن دوره‌ش ماهه آموزش خیاطی به فرانسه سفر کرده است، در باره علاقه فرزندانش به این کار هم می‌گوید: «صاحب‌دوپسرو یک دختر هستم، تحصیلات دختر و یکی از پسرانم کارشناسی برق الکترونیک است و پسر دیگرم به تازگی مدرک دکترای خودش را در رشته رایانه از مونیخ آلمان گرفت و خیلی دوست دارد برای کار به ایران بازگردد. اتفاقاً فرزندانم به خیاطی و کار در کنار من خیلی علاقه‌مندند ولی به آن‌ها اجازه ورود به این کار را ندادم. چون می‌دانم آن‌ها مقاومتشان کم است، پشت کار را درست نمی‌گیرند و خیلی زود دلسرد می‌شوند.»

